

بررسی نقش رهیافت چپ‌گرایی در شکل‌گیری رویکرد ضدیت با غرب در ایران،

براساس گفت‌مان لاکلاو موفه

محمد سهرابی^۱ - عباس صالحی نجف‌آبادی^۲ - قاسم ترابی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

چکیده:

غرب‌ستیزی یکی از مهم‌ترین رویکردهای موجود در نگاه ایرانیان به غرب است که در دوره معاصر تکوین یافته و به تدریج به یک گفت‌مان غالب تبدیل شده است. نگرش‌های بدبینانه به غرب از ناحیه نیروهای اجتماعی مخالف وضع موجود به ویژه روشنفکران و نخبگان ملی و مذهبی در قالب یک روایت‌پردازی تفاوت با غرب به حیات استعاری خود ادامه دادند و به صورت یک گفت‌مان ضد قدرت، بازتولید و زمینه‌ساز گفت‌مان غرب‌ستیزی شدند.

این مقاله به دنبال بازشناسی نقش رهیافت چپ‌گرایی در رویکرد ضدیت با غرب است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نگاه‌های مختلف به غرب و تمدن غرب در طول تاریخ معاصر ایران وجود داشته که هر یک از آنها بسته به شرایط زمان و فضای سیاسی حاکم بر جامعه غالب بوده‌اند. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای، کتب و مقالات مختلف، دلایل مخالفت استقرار یک گفت‌مان تقابل با غرب براساس چارچوب نظری لاکلاو موفه بررسی شده است.

واژگان کلیدی: چپ‌گرایی، روشنفکران و روحانیون، غرب‌ستیزی، هژمونیک شدن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
sohrabimail68@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران:
نویسنده مسئول

Salehi.abas@yahoo.com

^۳ - دانشیار و عضو هیات علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
ghasemtoraby@yahoo.com

مقدمه:

غرب ستیزی به عنوان یکی از رویکردهای مهم در میان روشنفکران و نخبگان اعم از ملی و مذهبی ریشه در عوامل مختلفی دارد که هر یک از آنها در جای خود اهمیت خاصی دارد. در این میان مسأله اصلی، چرایی و چگونگی استقرار و غالب شدن غرب ستیزی به عنوان یک گفتمان در جامعه ایران است که باید به دنبال پاسخی درخور برای آن بود. در واقع آنچه به صورت یک دغدغه جدی مطرح است، این است که در فضای شکل گرفته پس از کودتای ۲۸ مرداد که حاکمیت پهلوی به سمت استبداد بیشتر حرکت می‌کند و همزمان رویکرد غرب-گرایی محض بر فضای سیاسی رسمی کشور مستولی می‌شود و به تبع آن هر نوع رویکرد و نگاه متفاوتی برای هیأت حاکمه ناخوشایند است و آن را برنمی‌تابد، شکل‌گیری، اسقرار و بعدها هژمونیک شدن یک رویکرد کاملاً متفاوت و حتی متعارض با نگاه غرب‌گرایانه حاکم بر فضای سیاسی جامعه چگونه اتفاق افتاده و ریشه در چه عواملی دارد؟

لازم است این مسأله مورد بررسی قرار گیرد که اصطکاک و دیالکتیک بین دو گفتمان شباهت با غرب و تفاوت با غرب چگونه شکل گرفت و دال مرکزی گفتمان تفاوت با غرب چه بوده است. زیرا توجه به این موضوع باعث می‌شود تا عوامل موفقیت گفتمان غرب ستیزی نسبت به گفتمان‌های رقیب بیش از پیش آشکار گردد.

اهمیت کار در این است که با بررسی دقیق و همه‌جانبه گفتمان غرب ستیزی، آن هم در چارچوب ساختار گفتمانی، زوایای آشکار و پنهان یک گفتمان که نقش کلیدی در انقلاب اسلامی داشته است، روشن می‌شود.

در دوره‌ای، روشنفکران مشروطه خواه غرب را تمدن متریقی بهره مند از ایده‌های آزادی، برابری، علم، تکنولوژی و... می‌دانستند؛ مواجهه ایرانیان با غرب بعد از جنگ‌های ایران و روسیه، به گونه‌ای بوده که بخش‌های مختلف جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است. حال آنکه این تصویر از غرب، در دهه ۴۰ با توجه به تجربه استعمار و آسیب‌هایی که خیلی از جوامع از این پدیده دیده‌اند، رنگ باخته و رویکرد غرب ستیزی به تدریج جایگزین می‌شود.

دغدغه اصلی این پژوهش، یافتن راه‌هایی است که به ما کمک می‌کند تا دلایل تکوین و استقرار تدریجی، اما با آهنگ تند یک گفتمان کاملاً متفاوت از گفتمان حاکم نسبت به غرب را در فضای جامعه بازناسیم. گفتمانی که به رغم موانع بزرگ از جمله رویکرد تشابه با غرب در ساختار حاکمیت در قبل از انقلاب اسلامی و مفاهیم متفاوت و گاه متعارض در گفتمان‌های

دیگر، توانسته در بدنه اجتماعی استقرار یافته و در نهایت با غلبه بر گفتمان مبتنی بر غرب-گرایی که یکی از ویژگی‌های حاکمیت پهلوی است، شرایط هژمونیک شدن را به دست آورده است.

در آثاری که در این زمینه تاکنون منتشر شده، بیشتر به بررسی دیدگاه‌های روشنفکران و برداشت و درک آنها از غرب و نقش آنها در شکل‌گیری رویکرد غرب‌ستیزی، دلایل هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی به عنوان یک گفتمان تقابل با غرب و نیز چگونگی تکوین و استقرار یک گفتمان متفاوت از گفتمان غرب‌گرا در بستر تاریخی پرداخته شده است. در حالی که بررسی روند هژمونیک شدن غرب‌ستیزی به عنوان یک گفتمان براساس یک چارچوب نظری خاص مثل نظریه گفتمان لاکلا و موفه که به تبیین دقیق و درست آن کمک می‌کند، تاکنون صورت نگرفته و به نوعی جای خالی آن در این آثار کاملاً مشهود است.

در مجموع اهمیت و حسن این کار و شاید نقطه تمایز آن با کارهای انجام شده در این زمینه، آن است که غرب‌ستیزی به عنوان یک گفتمان در قالب یک چارچوب نظری و به ویژه دلایل غالب شدن آنکه کمتر به آن پرداخته شده است، از طریق تحلیل گفتمانی با انسجام خاصی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از طرفی بررسی این موضوع که نوعی کنکاش در فرهنگ سیاسی ایران و جهان نمادین فرهنگ معاصر است، باعث می‌شود که جنبه‌های عمیق و پنهان یک گفتمان بیش از پیش نمایان گردد.

سوال اصلی

گفتمان چپ چگونه باعث هژمونیک شدن غرب‌ستیزی شده است؟

سوال‌های فرعی

- ۱- گفتمان غرب‌ستیزی چگونه قابلیت دسترسی پیدا کرد و نسبت به گفتمان‌های رقیب با استقبال و موفقیت بیشتری رو به رور شد؟
- ۲- با توجه به تأکید لاکلا و موفه بر نقش عاملان و کارگزاران در هژمونیک شدن یک گفتمان، روشنفکران چه نقشی در تکوین و هژمونیک شدن گفتمان غرب‌ستیزی داشتند؟
- ۳- غیریت‌ها و گفتمان‌های رقیب چگونه در هویت‌سازی غرب‌ستیزی موثر بودند؟
- ۴- چگونه گفتمان تفاوت با غرب در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به گفتمان تقابل با غرب در انقلاب اسلامی تبدیل شد؟

پیشینه تاریخی موضوع

یوسف علی ابادری و منصوره خائفی در مقاله‌ای با عنوان "بررسی مفهوم غرب در گفتمان روشنفکران مشروطه خواه در قیاس با روشنفکران دهه ۴۰" در سال ۹۱ به چگونگی تصویر غرب در دو گفتمان روشنفکری مشروطه خواه و دهه ۴۰ پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله تأکید دارند که چون ورود مدرنیته به ایران با استعمار و دخالت‌های گسترده غربی‌ها همراه بود، این همراهی در کنار سایر ویژگی‌های جامعه ایران به برخوردها و نگرش‌های متفاوتی نسبت به مدرنیته و غرب منجر شده است.

ناصر علی زاده و بهرام افضلی در مقاله "غرب ستیزی در آثار داستانی هدایت، آل احمد و ساعدی" در سال ۱۳۹۴ غرب ستیزی را به عنوان مولفه‌ای از گفتمان روشنفکری معرفی کرده و تأکید نموده‌اند که در دوره پهلوی اول انگلیس ستیزی و پهلوی دوم آمریکا ستیزی مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال آن بوده که ضمن معرفی مولفه غرب ستیزی به معنای هرگونه بیگانه ستیزی و سلطه ستیزی، دلایل شکل گیری آن را بررسی نماید.

عمران آری در مقاله‌ای با عنوان "بومی‌گرایی، غرب و گفتمان‌های روشنفکران ایرانی (آرای آل احمد)" در سال ۱۳۸۰ پس از پرداختن به بومی‌گرایی و بررسی تأثیر آن در جنبش روشنفکری معاصر آرای جلال آل احمد را کاویده است.

مهرزاد بروجردی در کتاب "روشنفکران ایرانی و غرب" در سال ۱۳۷۸ به بررسی نگاه روشنفکران برجسته ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به تمدن غرب پرداخته است. در این کتاب مفاهیمی چون "دیگر بود"، "شرق شناسی"، "شرق شناسی وارونه" و "بومی‌گرایی" مورد بررسی قرار گرفته است.

نظام بهرامی کمیل در کتاب "گونه شناسی روشنفکران ایرانی" در سال ۱۳۹۳ رویکرد و درک روشنفکران از مدرنیته را مورد توجه قرار داده است. نویسنده پس از نقد گونه شناسی-های رایج که عمده آنها مبتنی بر سه نگاه غرب‌گرایی، غرب‌زدایی و نفی تمدن غرب و غرب شناسی و پذیرش مشروط عناصر و مولفه‌های غرب است، اشکال اینگونه شناسی‌ها را نداشتن اصول و ضوابطی خاص برای تبیین آنها دانسته است.

آسیه مهدی پور و علیرضا آقاحسینی در مقاله‌ای با عنوان "گفتمان امام خمینی و شالوده شکنی گفتمان غرب‌گرا" در سال ۱۳۹۱ تأکید دارند که در شرایطی که هیچ یک از گفتمان-

های مدرنیته قادر نبود پاسخگوی مسائل جامعه باشد، امام خمینی با احیای گفتمان اسلام-گرایی و شالوده‌شکنی از گفتمان غرب‌گرایی قرائتی بدیع از هستی‌انسان و دین‌ارائه نمود. مسعود اخوان کاظمی و رضا دهقانی در نوشته‌ای با عنوان "تحلیل علل هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا در مقایسه با دو گفتمان چپ و لیبرال در انقلاب اسلامی" در سال ۱۳۹۴ به دلایل تکوین و اسقرار و هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا که از یکسو در مقابل گفتمان پهلویسم بود و از سوی دیگر با گفتمان غرب‌گرا اصطکاک داشت، پرداخته‌اند و اینکه چگونه در مقایسه با گفتمان‌های چپ و لیبرال که اتفاقاً آن دو نیز در تقابل با گفتمان پهلوی بودند، زمینه هژمونیک شدن یافت.

یحیی فوزی در "بررسی تطبیقی خرده‌گفتمان‌های سیاسی اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر شکل‌گیری نظام سیاسی بعد از انقلاب" در سال ۱۳۸۷ تلاش کرده ضمن اشاره به گفتمان اسلام سیاسی به عنوان یکی از گفتمان‌های مهم تاریخ معاصر ایران به بررسی تطبیقی خرده‌گفتمان‌های سیاسی مهم این گفتمان در قبل از انقلاب پرداخته است. هدف اصلی این نوشته بررسی نقاط اشتراکات و افتراقات فکری این خرده‌گفتمان‌ها است.

یداله هنری و علی آزرمی در مقاله "بررسی و تحلیل فرایند اسقرار و انسجام‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه لاکلا و موفه" در سال ۱۳۹۳ براساس نظریه لاکلا و موفه، مفصل‌بندی مفاهیم و استقرار گفتمان انقلاب اسلامی ایران را بررسی نموده‌اند. براساس این مقاله دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی است و دال‌ها و مفاهیم دیگر مانند نظریه ولایت فقیه، عدالت سیاسی، آزادی بیان، مشروعیت حکومت و جمهوری حول آن شکل گرفته‌اند. از طرفی گفتمان انقلاب اسلامی توانسته با غیریت‌سازی سکولاریسم غربی و باستان-گرایی افراطی گفتمان حاکم در ایران استقرار و هژمونی یابد.

مجید ادیب زاده در کتاب "زبان، گفتمان و سیاست خارجی (دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی)" در سال ۱۳۸۷ به چگونگی تکوین و استقرار گفتمان تفاوت با غرب در فرهنگ غیر رسمی جامعه پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ پرداخته است. گفتمانی که به تدریج در مقابل گفتمان حاکم که مروج نوعی رویکرد تشابه با غرب است، قرار گرفته و در نهایت از اصطکاک و دیالکتیک دو گفتمان تشابه با غرب و تفاوت با غرب، گفتمان تقابل با غرب شکل گرفته و در انقلاب اسلامی نمود یافته است.

علیرضا ازغندی در فصل هشتم کتاب "چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران" در سال ۱۳۹۱ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را با رویکرد گفتمانی مورد بررسی قرار داده است. نویسنده پیش از پرداختن به این بحث، اشاره‌ای به چالش دو گفتمان غرب‌گرا و اسلام‌گرا در دوره پهلوی پرداخته و تلاش نموده که روند استیلا و هژمونیک شدن گفتمان اسلام‌گرا را به عنوان یک رویکرد تقابلی با غرب تبیین کند.

محمد رضا تاجیک در کتاب "سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟" در سال ۱۳۸۳ تلاش کرده سیاست خارجی ایران را در دو مقطع زمانی قبل و بعد از انقلاب مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. نویسنده تصریح دارد که قبل از انقلاب دو فراگفتمان با یک ویژگی مشترک که همانا شناسایی برای یک دگر است، در عرصه سیاسی وجود داشت.

اهداف تحقیق

هدف اصلی

هدف از این پژوهش بررسی تأثیر گفتمان چپ در تکوین، استقرار و هژمونیک شدن گفتمان غرب‌ستیزی در حیات سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی است.

اهداف جزئی

- ۱- شناخت ابعاد مختلف گفتمان غرب‌ستیزی به ویژه شناخت زوایای پنهان آن
- ۲- بررسی دلایل شکل‌گیری گفتمان تفاوت با غرب در دهه‌های ۴۰ و ۵۰
- ۳- بررسی تأثیرگذاری گفتمان چپ در شکل‌گیری گفتمان تقابلی با غرب
- ۴- بررسی دلایل شکست گفتمان تشابه با غرب در دوره پهلوی دوم

تعاریف مفهومی

گفتمان: گفتمان از جمله مفاهیم مهم و کلیدی است که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب‌زمین در نیمه دوم قرن بیستم، نقش به‌سزایی داشته است. اگر چه قرون وسطی و این مفهوم در ادبیات فلسفی اجتماعی به ویژه دوران مدرن، کاربرد فراوانی داشته و آن را در نوشته‌های «ماکیاولی»، «هابز» و «روسو» نیز می‌توان یافت؛ اما در چند دهه اخیر نیز متفکرانی چون «میشل فوکو»، «ژاک دریدا» و دیگران، معنایی متفاوت به خود گرفته است.

چپ‌گرایی: چپ یا چپ‌گرا در ادبیات سیاسی، به مواضعی اطلاق می‌شود که خواهان

تغییرات تدریجی یا رادیکال در جهت ایجاد برابری در توزیع ثروت و قدرت هستند. چپ در ادبیات سیاسی معاصر غرب معمولاً به معنی سوسیال لیبرال یا سوسیالیست به کار می‌رود و در برابر راست (گرایش سیاسی) قرار می‌گیرد. این اصطلاح همچنین برای توصیف سوسیال دموکراسی و بیش‌تر اشکال آنارشیسم استفاده می‌شود.

هژمونیک شدن: منشأ واژه هژمونی یونانی است و به معنای رهبری. هژمونی در اصل به معنای توانایی تعریف هنجارها و قواعدی است که بر طبق آن دیگران باید بدون داشتن نقشی در برنامه‌ها و اهداف‌شان زندگی کنند. هژمون می‌تواند فرد باشد، یا گروه، یک دولت یا گروهی از دولت‌ها.

غرب ستیزی: غرب ستیزی روشنفکران غرب، به مفهوم افشای رفتار ناعادلانه غربی برای غیر غربی هاست و چامسکی آن را از مؤلفه‌های روشنفکری می‌داند. غرب ستیزی به عنوان مؤلفه‌ای از گفتمان روشنفکری، در برخی از آثار داستانی بعضی از نویسندگان نمود یافته است. مفهوم غرب ستیزی را باید در نوع نگاه ایرانیان به ویژه نخبگان و روشنفکران به غرب جستجو کرد. این مفهوم ریشه در نوعی گفتمان تفاوت با غرب دارد که از دهه ۲۰ به بعد شکل گرفت و به تدریج به صورت یک آنتی تز در مقابل گفتمان حاکم ظاهر شد.

روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای، کتب و مقالات مختلف، دلایل مختلف استقرار یک گفتمان تقابل با غرب براساس چارچوب نظری لاکلا و موفه بررسی و پس از مطالعه با هدف پژوهش و تحقیق، فیش برداری گردیده و سپس از فیش‌های تهیه شده جهت جمع بندی و تهیه فصول استفاده شده است.

این طرح یک توصیفی-تحلیلی است، چرا که در تلاش است چگونگی هژمونیک شدن غرب ستیزی را براساس تحلیل گفتمانی مورد واکاوی قرار دهد.

مبانی نظری

تحلیل گفتمان ارنست لاکلاو* و شنتال موف** یکی از رویکردهایی که در دو دهه اخیر و به دلیل داشتن ماهیتی میان رشته‌ای توانسته رشد داشته باشد. لاکلا و موف از راه بازخوانی

* - Ernesto Laclau

** - Chantal Mouffe

و ساختارشکنی نظریه‌های متفکیرانی مانند مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا و سوسور، نظریهٔ گفتمان خود را در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی^۱ شکل دادند.

این تحلیل گفتمانی به دلیل توانایی که در توضیح روند شکل‌گیری گفتمان، درگیری‌های میان گفتمانی، اوج و افول هر گفتمان دارد، از امتیاز بیشتری نسبت به سایر روشها در تبیین و تفسیر رویدادها و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار است و در موضوع مورد بحث این پژوهش نیز به خوبی می‌توان چگونگی هژمونیک شدن غرب ستیزی را در بازه زمانی قبل از انقلاب اسلامی براساس آن تبیین کرد.

نظریه لاکلا و موف ریشه در دو سنت نظری ساختارگرا یعنی مارکسیسم و زبانشناسی سوسوری دارد. مارکسیسم مبانی اندیشه در امر اجتماعی را برای این نظریه فراهم می‌آورد و زبانشناسی ساختارگرایی سوسور معانی مورد نیاز این دیدگاه را ایجاد می‌کند. آمیزش این دو دیدگاه، در نظریه گفتمان لاکلا و موف زمینه ساز پیدایش نظریه ساختارگرایانه‌ای شد که بر پایه آن، همه حوزه‌های اجتماع مانند شبکه‌ای از فرایندهای گوناگون دریافت می‌شوند که به تولید معنا می‌انجامد.

نظریه گفتمانی لاکلا و موف به دلیل ماهیت درون نگر خویش از امکان ویژه‌ای برای چرایی هژمونیک شدن گفتمان‌ها برخوردار است.

گفتمان کاربرد زبان، نشانه‌ها، نمادها و استعاره‌ها برای بیان وضعیت سوژه‌ها است که در معانی و مفاهیمی چون سخن، نظم گفتار، متن، زبان، کنش گفتار و کردار گفتاری به کار می‌رود. (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۱) گفتمان هم سازنده و هم برساخته است و نه تنها در تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی دخیل است، بلکه منعکس کننده آنها نیز هست.

هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که در آن عمل قرار دارد، باید شناخت.

در تحلیل گفتمان مبارزه برای دستیابی به هژمونی از طریق پروژه‌های سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. این به این علت است که رفتارهای استیلا جویانه در فرایندهای سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است و فرایندهای سیاسی هم به نوبه خود برای شکل‌گیری و انحلال گفتمان‌های اهمیت حیاتی دارد. اعمال هژمونیک نمونه‌ای از اعمال سیاسی‌اند و شامل

¹ - Hegemony and Socialist Strategy

پیوند هویت‌های متفاوت و نیروهای سیاسی به یک پروژه مشترک و ایجاد نظم اجتماعی جدید از عناصر پراکنده و متنوع است.

مطابق گفته فوکو در هر زمانی، دال‌های شناوری در فضا وجود دارد که گفتارهای سیاسی پیرامون آنها شکل می‌گیرد و تلاش می‌شود تا از طریق مفصل‌بندی به نحوی آنها را تثبیت نمایند. در این میان علاوه بر قدرت مفصل‌بندی موارد دیگری نیز مطرح است که اسباب برتری یک گفتمان بر دیگری می‌گردد. گفتمان‌ها یا به تعبیر لاکلاو اسطوره‌های اجتماعی محصول بی‌قراری‌های ساختاری‌اند. اسطوره نوعی بازنمایی و تبیین شرایط بی‌قرار اجتماعی است و در صدد است تا پاسخی مناسب به بحران موجود ارائه کند. اسطوره‌ها به بازسازی آرمانی فضای اجتماعی می‌پردازند و از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های متزلزل به دنبال ایجاد یک عینیت اجتماعی جدید می‌باشند.

وقتی گفتمان مسلط نتواند خواسته‌های تمام بخش‌های جامعه را برآورده سازد، آنها به تدریج از آن فاصله می‌گیرند. بنابراین گفتمان مسلط به تدریج رو به زوال می‌رود و فضا برای ظهور اسطوره‌های دیگری که مدعی کمالند، فراهم می‌گردد. در طی این فرایند افق تصویری جامعه تغییر می‌کند و گفتمان دیگری بر اذهان جمعی مسلط می‌شود.

هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی مورد نظر خود است. گفتمان‌های هژمونیک هرگز نمی‌توانند مطلق و دائمی باشند.

به طور کلی از نگاه لاکلاو موف عواملی که در هژمونیک شدن گفتمان موثرند، عبارتند از: ۱- نقش عاملان و کارگزاران سیاسی ۲- قابلیت دسترسی و اعتبار ۳- برجسته سازی و غیریت سازی.

مفهوم چپ و چپ گرایی

طی دهه‌های متمادی، اصطلاح چپ به جریان‌هایی اطلاق می‌شد که خواهان تغییر وضع موجود از طریق تغییرات انقلابی بودند؛ از این رو چپ بودن به معنای انقلابی بودن تلقی می‌گردید. با توسعه جامعه صنعتی و پیدایش سوسیالیسم و گسترش جنبش‌های کارگری، پس از جنگ جهانی اول، چپ‌گرا بودن به معنای سوسیالیست یا کمونیست بودن بود. (دوبنوا، ۱۳۷۶: ۹۵-۹۷) از این زمان به بعد و با گسترش گرایش‌های سوسیالیستی، مساوات‌طلبی، حمایت از

حقوق کارگران، حمایت از ملی کردن صنایع و مخالفت با امپریالیسم، از نشانه‌های مهم چپ در حوزه فعالیت‌های سیاسی شناخته شد. (اخوان کاظمی و دهقانی، ۱۳۹۴)

چپ گرایی در ایران

اصطلاح چپ در فرهنگ سیاسی ایران دو نوع کاربرد داشته است. یکی اشاره به هرگروهی که به مارکسیسم گرایش داشته است مانند سوسیال دموکرات‌ها، دموکرات‌های چپ، احزاب مذهبی که به بخشی از اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی تمایل داشتند و دیگری خاص و محدودتر است و به معنای دقیقتر آن می‌باشد در اطلاق به آن دسته از گروه‌های مارکسیست-لنینیست یا کمونیست به کار می‌رود که طرفدار سرنگونی انقلابی و قهرآمیز نظام سیاسی-اجتماعی موجود و نشانیدن یک دولت سوسیالیستی مطابق الگوی شوروی یا الگوی دیگر به جای آن بودند. (احمدی حاجیکلالی، ۱۳۸۷: ۵۳)

تاریخ تفکر چپ‌گرا در ایران به دوره رضاشاه و صدور تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی از اروپا و روسیه به ایران برمی‌گردد. اما جریان چپ سیاسی پس از انقلاب اسلامی شاخه‌ای از روحانیون و افراد و تشکل‌های پیرامون آنها بود که در برابر قشر سنتی تر و پایه دارتر روحانیت قرار داشتند و عموماً از روحانیون جوان تر و فاقد پایگاه طبقاتی سنتی تشکیل می‌شدند. در حالی که روحانیون سنتی و محافظه کار از قدیم با طبقه بورژوازی سنتی و نهادهای رسمی پیوند داشتند و دارای پایگاه اقتصادی مشخص تری بودند، قشری از روحانیون که عموماً دارای پایگاه دهقانی بودند و از امتیازات نسبی قشر وابسته به بازار محروم بودند و به همین دلیل دارای مواضع رادیکال تری بودند، پایگاه طبقاتی جناح چپ طبقه حاکمه ایران را تشکیل می‌دهند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۶۲-۶۵۳)

گروه‌های چپ‌گرا که از سوسیالیست‌های اسلامی تا مارکسیست‌های ضد دین را شامل می‌شدند در برگیرنده طیفی از نیروهای میانه رو تا چریک‌های نظامی بود. بیشترین تعداد مخالفان تندرو محمد رضا شاه در میان طیف سکولار و مارکسیست طیف چپ قرار داشتند و بخصوص سازمان فدائیان خلق که دارای مشی مارکسیست-لنینیست و غیر مذهبی بود، بیشترین تعداد کشته شدگان در جریان مبارزات بر ضد رژیم شاه را داشتند و پس از آن سازمان مجاهدین خلق که یک سازمان التقاطی مرکب از آرمان‌های مارکسیستی و اصول اسلامی بود، قرار داشت. دو دهه قبل از انقلاب اسلامی طیف مبارزین بر ضد رژیم شاه به جز دو سازمان

مذکور، دربرگیرنده دسته‌های چپ‌گرای دیگر و در نهایت گروه‌ها و دسته‌های اسلام‌گرا و نیروهای لیبرال بود. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۹۵-۵۹۲)

در دهه ۱۳۵۰ که رژیم محمد رضا شاه در اوج قدرت قرار داشت و راه‌های مسالمت‌آمیز انتقاد و مخالفت بیش از پیش مسدود شد، دسته‌های مارکسیست که به فعالیت زیر زمینی علیه رژیم دست زدند در رأس مخالفان رژیم قرار گرفتند. تا قبل از سال ۱۳۴۲ چپ‌های ایرانی عموماً مارکسیست‌های لنینیست یا استالینیست بوده‌اند و جدایی دین از حکومت (سکولاریسم)، دولتی شدن و نیز اقتصاد اشتراکی، مبارزه با امپریالیسم جهانی از مبانی اعتقادی آنها بوده است. به عبارت دیگر در یک نگاه به اکثریت چپ‌گرایان قبل از انقلاب اسلامی، مفاهیم التقاطی که از اصول اسلامی و لیبرال اتخاذ شده باشد در مبانی و آرمان‌های اولیه آنها به چشم نمی‌خورد. سازمان مجاهدین خلق - به عنوان یک تشکل التقاطی (مارکسیستی - اسلامی) - که در پایان دهه ۱۳۴۰ از نهضت آزادی ایران انشعبا کرد، اولین تشکل سازمان یافته و قدرتمندی بود که آرمان‌های چپ را با اصول اسلامی تلفیق کرد. (هرسیج و حسینی، ۱۳۸۸)

به طور کلی در ایران چپ بر دو پایه چپ با گرایش اعتقادی کمونیستی و گرایش مذهبی شکل گرفته بود که وجه تمایز این دو پایه در اعتقاد داشتن به خدا و آموزه‌های دینی می‌باشد. به محض تشکیل نخستین احزاب سیاسی در جریان انقلاب مشروطیت که با شکل‌گیری تفکرات چپ در روسیه و تکوین انقلاب این کشور همراه بود، این مفهوم مورد استفاده قرار گرفت. حزب توده براساس نظریه تئوری پردازان متأخر شوروی به دفاع از انقلاب اسلامی و خط امام(ره) پرداخت. آنان بر این اعتقاد بودند که بر اساس نظریه «راه رشد غیر سرمایه‌داری» حمایت و وحدت با دموکرات‌های انقلابی، راه را بر سوسیالیسم خواهد گشود و تحولات به سود شوروی رقم خواهد خورد.

از اوایل سال ۵۷ بسیاری از روشنفکران و گروه‌های اپوزیسیون و مخالفان تغییر فضا را احساس کردند. گروه‌ها، احزاب و جمعیت‌های سیاسی چپ در همه طیف‌ها و صورت‌ها و گرایش‌های آن نیز با استفاده از تجارب پیشین و با کمک دولت‌های سوسیالیستی و یا عناصر چپ قدیمی به بازسازی، احیا و ایجاد تشکیلات جدید روی آوردند.

نیروی چپ التقاطی یا مارکسیست‌های اسلامی (سازمان مجاهدین خلق) در ابتدا با نیروهای سنت‌گرای مذهبی و لیبرال‌ها در یک جبهه قرار داشتند اما اندکی پس از انقلاب و پس از تشکیل دولت موقت توسط نیروی لیبرال، نیروهای مذهبی و مارکسیست‌های مذهبی

(مجاهدین) بر ضد نیروی لیبرال متحد شدند تا اینکه دولت موقت سقوط کرد. با روی کار آمدن دولت مهندس موسوی که بدنه آن عمدتاً متشکل از نیروهای سنت‌گرای مذهبی بود، نیروی التقاطی نیز به عنوان یک غیر شناخته شد. علت فاصله گرفتن مارکسیست‌های اسلامی از اکثریت سنت‌گرایان اسلامی حاکم، مشی‌چپ‌گرایانه و آرمان‌های سوسیالیستی حاکم بر نیروی التقاطی عنوان شده است که در تقابل با اصول «اسلام‌ناب» قرار داشتند. (هرسیج و حسینی، ۱۳۸۸)

جناح چپ پس از انقلاب اسلامی برخی مفاهیم رادیکال و جمع‌گرایانه را از دسته‌های چپ‌گرای پیش از انقلاب به میراث برد و در جریان انقلاب اسلامی آنها را با آرمان‌های تفکر شیعی آمیخت. در بررسی سیر چپ‌گرایی در تاریخ ایران ملاحظه می‌شود که پس از انقلاب جناح چپ رادیکال وابسته به قسمتی از روحانیت حاکم، گروه‌های سیاسی غیرخودی را با موفقیت تمام به حاشیه راند. در این روند، معیارهای ایدئولوژیک جمع‌گرایانه چپ‌گرایان قبل از انقلاب با ایدئولوژی مبارز شیعی درآمیخت. (همان)

بخش دانشجویی چپ نیز در درون دانشگاه‌ها نخست تحت عنوان سازمان دانشجویان مسلمان و پس از انقلاب فرهنگی در قالب انجمن‌های اسلامی دانشجویان در زیر یک چتر سراسری در سطح کشور تحت عنوان «دفتر تحکیم وحدت» به ظاهر مستقل ولی عمدتاً تحت لوای حزب جمهوری اسلامی و در طیف رادیکال‌های این حزب به فعالیت پرداخت تا اینکه حزب منحل شد و دفتر تحکیم مستقل گردید.

رهیافت استقلال خواهی و گفتمان غرب ستیزانه

پیامد دشوار ده ساله انقلاب مشروطیت، از جمله جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای، نا امنی، فقر و بیماری گسترده، مانع از پیگیری خواست‌های مشروطیت شد و نظم و امنیت و حفظ تمامیت ایران به اصلی‌ترین خواست جامعه ایران بدل شد. رضا شاه از میان این شرایط سر برآورد. او قادر شد برای اولین بار در تاریخ ایران به حکومت ایلی خاتمه دهد و پدیده دولت-ملت، یکی از ویژگی‌های تمدن مدرن را، جایگزین آن کند. نسل دوم روشنفکران ایرانی بعد از مشروطیت در خدمت پروژه نوآوری‌های حکومتی در چارچوب نظام دیکتاتوری رضا شاه قرار گرفتند.

تا آغاز دهه چهل، جنبش اصلاح‌گرایانه در برابر حکومت باقی ماند. با ناکامی جنبش

تا آغاز دهه چهل، جنبش اصلاح‌گرایانه در برابر حکومت باقی ماند. با ناکامی جنبش سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۱، ناموفق ماندن تلاش‌های اصلاحی دولت علی‌امینی و شکست جبهه ملی سوم، جنبش وارد فاز سرنگونی رژیم گردید. گذشته از درستی و نادرستی این دگرگونی فکری و سیاسی، نگرش مقابله با سرمایه‌داری نوپای ایران، به عنوان پایگاه اجتماعی رژیم و مقابله با سرمایه‌داری جهانی، پایه‌های یک انحراف فکری را در ایران به وجود آورد.

جنبش چپ به دلیل گرایش به شوروی خود را بخشی از جریان غرب ستیز جهانی می‌دید. اما همین جریان‌ات سیاسی چپ، سرمایه‌داری تجاری و بازاری ایران را متحد خود و قربانی سرمایه‌داری صنعتی ایران می‌دانست. سرمایه‌داری صنعتی ایران بنا بر ضرورت دوره‌های‌اش، یعنی نیاز به واردات تکنولوژی مدرن، با سرمایه‌داری و صنایع غرب در ارتباط بود و منافع مشترک داشت. افزون بر آن، این نیروها، عقب‌ماندگی تاریخی و داخلی ایران را به استعمار و امپریالیسم نسبت می‌دادند. دانسته و ندانسته وارد اردو کشی جهانی بلوک شرق در برابر بلوک غرب شدند و اینگونه برای خود هویت سیاسی معترض و انقلابی ساختند؛ و به جای بهره‌برداری خردمندانه و سنجیده از امکانات تمدن مدرن و مشارکت در ساخت جامعه، مردم را به مقابله با تجاوز سرمایه‌داری جهانی برانگیختند. (امیرخسروی، ۱۳۷۵: ۵۴)

آنها رابطه با کشورهای غربی را مانع رشد و توسعه ایران می‌دانستند. با گسترش روابط اقتصادی، صنعتی و تجاری ایران با غرب، بی‌آنکه ایران مستعمره قدرتی باشد، همانند جوامع مستعمره، شعار استقلال‌طلبی را به گفتمان غالب در جامعه بدل کردند. تصور بر آن بود که مشکلات ایران ناشی از رابطه رژیم با غرب است و با قطع این رابطه زیر شعار استقلال خواهی مشکلات ایران برطرف خواهد شد. برخی گفتمان غرب ستیزانه را با پوشش پشتیبانی از بورژوازی ملی (داخلی) توجیه می‌کردند. آنگونه که گویی بورژوازی داخلی خود مانند بورژوازی غرب در حال ساختن اقتصاد صنعتی و دمکراسی بوده و حضور صنایع غربی مانع آن بود. نخبگان ایرانی، به ویژه چپ‌ها ضرورت رابطه سازمان یافته و هدفمند با غرب صنعتی را جدی نمی‌دانستند. برعکس، با عدم تفکیک تمدن غرب از تجاوزهای استعماری و امپریالیستی، نفرت از غرب را ترغیب می‌کردند.

در چنین شرایطی مفاهیمی چون سوسیالیسم، "جامعه بی طبقه"، "اسلام راستین"، "بازگشت به خویشتن خویش" و بومی‌گرایی و دیکتاتوری پرولتاریا در ادبیات سیاسی ایران جا باز کرد و لیبرالیسم، سرچشمه آزادی و دمکراسی و رشد اقتصاد صنعتی، به شدت بد نام شد. بخشی از

نیروهای چپ بیش از آنکه به فکر منافع ملی خود باشند به فکر انترناسیونالیسم پرولتری بودند. به طوری که برخی منافع روسها را، زیر همین شعار انترنالیسم پرولتری بر منافع ملی خود مقدم می‌دانستند. شکاف ملی ناشی از نگرانی از رشد کمونیسم در ایران، به رشد اسلام سیاسی رادیکال از یک سو و جان سخت‌تر شدن دیکتاتوری حکومتی و حامیان جهانی آن از دگر سو منجر شد. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۱: ۸۳)

حدود پنج سال بعد از انقلاب ایران، بلوک سوسیالیسم، الگوی چپ‌های ایران، گام‌های وارونه‌ای در نفی آنچه برایش انقلاب کرده بود بر می‌داشت و نظریه‌های جهانی چپ انقلابی، از جمله "تئوری‌های وابستگی" همراه با دولت‌های سوسیالیستی رو به افول نهادند و از آن پس گفتمان و گفتمان دگرگونی‌های انقلابی و دولت محور جای خود را به الگوهای اصلاحی و جامعه محور، دمکراسی و جامعه مدنی داد. در آن زمان بود که چپ در عرصه جهانی دریافت که انقلاب و نفی سرمایه داری نه تنها برابر با آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی نیست، بلکه تنها عامل جا به جایی دیکتاتوری و پی آمدهای وخیم ناشناخته است.

حال حزب توده آن قدر قدرتمند شده بود که بتواند اهداف اصلی خود را آشکار کند. در ابتدای شکل‌گیری، حزب توده کاری به ملیت و مذهب مردم نداشت. از اسلام و روحانیت انتقاد نمی‌کرد و منافع ملی ایران به خصوص در بحث سیاست خارجی مستقل را به رسمیت می‌شناخت. به تدریج رویکردهای انتقادی آغاز شد. حزب توده آشکارا از منافع شوروی حمایت نمود. آن قدر حزب قدرتمند شده بود که نماینده رسمی کارگران در ایران به شمار می‌رفت و در برابر هر امتیازی که دولت قصد داشت توسط نخست‌وزیران محافظه‌کار به انگلیس یا سایر کشورهای غربی بدهد می‌ایستاد. حزب توده تظاهراتها و اعتصاب‌های بزرگی را در سال ۱۳۲۴ به نفع طبقات محروم راه انداخت. برخی از مطالبات آنان چنین بود:

«کارگران باید بیمه شوند، ساعت کار به ۸ ساعت تقلیل یابد، روزهای تعطیل برای کارگران به رسمیت شناخته شود، حقوق برابر برای زنان و مردان کارگر در نظر گرفته شود و حق آموزش و تحصیل اجباری رایگان برای کودکان برقرار گردد».

حزب توده ضربه بسیار بزرگی در سال ۳۲ خورد به نحوی که رهبران آن تبعید شدند و از داشتن نشریه و دفترهای رسمی محروم گردیدند. در سال ۱۳۴۲ حزب توده از قیام ۱۵ خرداد حمایت کرد و مخالف دستگیری امام خمینی شدند. سال ۱۳۳۹ تا سال ۵۶ نشریات صبح امید، مردم و دنیا صدای توده‌ای‌ها بودند. از سوی دیگر رادیو پیک ایران صدای مهاجران توده‌ای

بود که وقایع سیاسی، اقتصادی ایران را تحلیل می‌کردند. به تدریج کیانوری جانشین اسکندری شد که رویه‌ای بسیار نزدیک‌تر به گروه‌های مذهبی داشت و طرفدار امام خمینی بود. حزب توده در ابتدای انقلاب اسلامی حزبی بسیار بزرگ اما قدیمی شده بود. سیاستمداران و مبارزان پیر و سال‌خورده و با سابقه‌ای به اندازه نیم قرن در آن حضور داشتند؛ بنابراین حزب برای جلب مردم می‌بایست دست به کار می‌شد. از یک سو مارکسیست‌های جوان مثل فدائیان و مجاهدین شکل گرفته بودند که اعتقاد به مبارزه و عملیات مسلحانه داشتند. مارکسیست‌های جدید توده را حزبی پیر، از کار افتاده و محافظه‌کار می‌دانستند. از سوی دیگر مردم به سمت احزاب، اصناف و سیاستمداران اسلام‌گرا تمایل پیدا کرده بودند.

در این شرایط بود که حزب توده به صورت ناخودآگاه در درون انقلاب سال ۱۳۵۷ قرار گرفت. برخی از رهبران تبعید و زندان شده به صحنه سیاسی بازگشتند. روزنامه‌های دنیا و نامه مردم به همراه بسیاری از نشریات دیگر صدای حزب توده را منتقل می‌کردند. حزب توده در سال ۵۷ تا سال ۶۱ دوران باشکوهی را گذراند. طرفدارانی پیدا کرد، تشکیلات خود را علنی ساخت و در انقلاب سال ۵۷ مشارکت کرد. کیانوری، میرزایی، طبری، پرتویی، آوانسیان، عمویی، کسرابی، اخگر و ... به صحنه سیاست بازگشتند. آنها در ابتدای انقلاب برخلاف فدائیان و مجاهدین با رهبری کیانوری خط امام و مواضع جمهوری اسلامی را قبول کردند. (خسروپناه، ۱۳۷۷: ۹۱-۹۶)

گروه‌های چپ‌گرا که از سوسیالیست‌های اسلامی تا مارکسیست‌های ضد دین را شامل می‌شدند در برگیرنده طیفی از نیروهای میانه رو تا چریک‌های نظامی بود. بیشترین تعداد مخالفان تندرو محمدرضا شاه در میان طیف سکولار و مارکسیست طیف چپ قرار داشتند و بخصوص سازمان فدائیان خلق، که دارای مشی مارکسیست-لنینیست و غیر مذهبی بود، بیشترین تعداد کشته شدگان در جریان مبارزات بر ضد رژیم شاه را داشتند و پس از آن سازمان مجاهدین خلق، که یک سازمان التقاطی مرکب از آرمان‌های مارکسیستی و اصول اسلامی بود، قرار داشت. دو دهه قبل از انقلاب اسلامی طیف مبارزین بر ضد رژیم شاه به جز دو سازمان مذکور، دربرگیرنده دسته‌های چپ‌گرای دیگر و در نهایت گروه‌ها و دسته‌های اسلامگرا و نیروهای لیبرال بود. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۹۵-۵۹۲) به خصوص در دهه ۱۳۵۰ که رژیم محمد رضا شاه در اوج قدرت قرار داشت و راه‌های مسالمت آمیز انتقاد و مخالفت بیش از پیش مسدود شد دسته‌های مارکسیست که به فعالیت زیر زمینی علیه رژیم دست زدند در

راس مخالفان رژیم قرار گرفتند. تا قبل از سال ۱۳۴۲ چپ‌های ایرانی عموماً مارکسیست‌های لنینیست یا استالینیست بوده‌اند و جدایی دین از حکومت (سکیولاریسم)، دولتی شدن و نیز اقتصاد اشتراکی، مبارزه با امپریالیسم جهانی بیشتر منظور غرب و امریکا بود) از مبانی اعتقادی آنها بوده است. به عبارت دیگر در یک نگاه به اکثریت چپ‌گرایان قبل از انقلاب اسلامی، مفاهیم التقاطی که از اصول اسلامی و لیبرال اتخاذ شده باشد در مبانی و آرمان‌های اولیه آنها به چشم نمی‌خورد» سازمان مجاهدین خلق - به عنوان یک تشکل التقاطی (مارکسیستی-اسلامی)- که در پایان دهه ۱۳۴۰ از نهضت آزادی ایران انشعبا کرد، اولین تشکل سازمان یافته و قدرتمندی بود که آرمان‌های چپ را با اصول اسلامی تلفیق کرد.

در همین راستا حزب توده با نهضت آزادی و سایر نیروهای رادیکال چپ‌گرا مخالفت کرد و از جمهوری اسلامی دفاع نمود. به اعتقاد حزب توده آنها می‌توانستند با حفظ مواضع اصلی خود و هم‌نواپی با نیروهای انقلاب در مرحله‌ای حساس از تاریخ ایفای نقش کنند. در ابتدا به مدت ۴ سال حزب توده کاملاً علمی فعالیت کرد. آنها بر روی کانون نویسندگان، نفوذی‌های خود در ارتش، خانه‌های تیمی، نشریات و پایگاه مردمی خود بسیار حساب کرده بودند. حمایت از بستن سفارت آمریکا، انقلاب فرهنگی، سقوط دولت بازرگان همه و همه باعث شده بود که توده انقلاب اسلامی ایران را در ابتدا انقلابی ملی و دموکراتیک و بعدها انقلابی ضدامپریالیستی و مردمی بنامد. به نظر حزب توده انقلاب ایران به حقوق کارگران، دهقانان و زنان احترام خواهد گذاشت، اما هدف حزب توده از همراهی با انقلاب تکمیل کردن آن بر اساس غایت خود بود. حزب توده اعتقاد داشت تا جایی باید با انقلاب رفت، اما به ناگاه آن را جلوتر برد.

رژیم شاه، به رغم طرح شعار فضای باز سیاسی که در سال ۱۳۳۹ مطرح کرد، نشان داد که عملاً هرگونه انتقاد و اعتراض را سرکوب خواهد کرد. کارایی ساواک در ریشه‌کن ساختن احزاب مخفی و زیرزمینی و بی‌اعتنایی سازمان‌های مهم مخالف، به ویژه حزب توده و جبهه ملی به کنار گذاشتن روش‌های مقاومت مسالمت‌آمیز، دست به دست هم دادند تا مخالفان جوان را به جستجوی شیوه‌های جدید مبارزه ترغیب کنند. پس شگفت‌آور نیست که در سال‌های بعد، دانشجویان دانشگاه‌ها گروه‌های مباحثه مخفی و کوچکی را برای بررسی تجربه‌ها یاخیر چین، ویتنام، کوبا و الجزایر و ترجمه آثار مائو، جیاب، چه‌گوارا و فانون تشکیل دادند.

در طی سال‌های تشکیل تا ۱۳۵۴، تعدادی از روحانیون از جمله آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله

منتظری، لاهوتی و هاشمی رفسنجانی به سازمان مجاهدین خلق کمک کردند و همین موضوع باعث دستگیری آنان در سال ۱۳۵۴ شد.

احساس حقارت ایرانی در مقابل عظمت تاریخ و تمدن و همچنین هویت و فرهنگ اصیل گذشته خود، از دلایل به وجود آمدن گفتمان غرب ستیزی در ایران بوده است. روشنفکران ایرانی خواهان هدایت مردم به سوی بینشی بوده‌اند که هویتشان را به آنان بازگرداند. «دویست سال است که غرب مدعی است که تمدن غربی تمدن مطلق است.» (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۵۱) این طرز تفکر بی شک معارضانی را برای اثبات بی پایه بودن چنین ادعایی به دنبال داشته است. یکی از گرایش‌های کلی روشنفکری ایرانی در قرن بیستم، نگرش انتقادی به غرب بوده است؛ گرایشی که از پنهان کاری تا نقد آشکار و حتی مبارزه مسلحانه نوسان داشته برخی از روشنفکران ما به تمدن غرب، نگرشی بدبینانه است (قیصری، ۱۳۸۵: ۳۸۱) داشته و دارند که زمینه ساز آن، پیشینه ننگین استعمار و استثمار غرب سرمایه دار و این بهره جویی زمینه این نگرش منفی را در برخی از روشنفکران جهان ایجاد کرده است.

اما آنچه به روشنی تأثیر حزب توده را در ادبیات ایران نشان می‌دهد، فهرست اعضا و هواداران یا همراهان یعنی کسانی که متمایل به حزب‌اند، اگر چه عضو رسمی آن نیستند حزب است که شامل نام چهره‌های سرشناس روشنفکری ایران است:

صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، غالمحسین ساعدی، آل احمد، به‌آذین (محمود اعتمادزاده)، ابراهیم گلستان (در نثر)؛ احمد شاملو، نیما یوشیج (در شعر نو)؛ ملک‌الشعرا بهار و رهی معیری (در شعر کالسیک)؛ سعید نفیسی، مهدی بامداد، محمد تمدن، مرتضی راوندی، یحیی آریانپور (در تاریخ)؛ عبدالحسین نوشین، لورتا (وارتو تاربان)، حسین خیرخواه (در تئاتر مدرن ایران)؛ و دیگر چهره‌ها مانند پرویز خانلری، نادر نادرپور، محمد تفضلی، محمد معین، فریدون توللی، فریدون تنکابنی، سیاوش کسرای، رسول پرویزی و احمد آرام. برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵، نشانی دیگر از عمق تأثیر حزب توده در ادبیات ایران بود. در ۴ تیر ۱۳۲۵، به دعوت «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» این کنگره، با شرکت بیش از صد نفر از نویسندگان و شاعران و محققان ایرانی، برگزار شد. شرکت‌کنندگان جلسه و سخنرانان آن، از برجستگان فرهنگ و هنر ایران بودند.

شریعتی ایدئولوژی‌های غربی را از حیث میزان کارآمدی آنها در برآورده ساختن نیازهای بشر و به ویژه جوامع اسلامی می‌سنجید و در این مسیر؛ ناسیونالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم،

اومانیسیم، اگزیستانسیالیسم و... را نقد می‌کرد. یکی از زوایای نقد این ایدئولوژی‌ها در اندیشه شریعتی، ناظر بر عدم تطابق این ایدئولوژی‌ها با وضعیت جامعه ما و نیازهای ماست. در این زمینه یکی از نکاتی که دکتر شریعتی بر آن انگشت نهاد، موقعیت تاریخی جامعه ما و ناهم‌سنجی نیازهای آن با ایدئولوژی‌های جدید است.

انتقادات شریعتی محصور در نقد ابعاد نظری تمدن غرب نیست، بلکه به عملکرد استعماری غرب نیز نگاهی نقادانه داشته است. شریعتی نقش استعمار در شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی کشورهای عقب افتاده را بسیار تعیین‌کننده تلقی کرده و حتی در نقدی به نگرش مارکسیستی زیربنای جوامع استعمارزده را نه اقتصاد، بلکه استعمار معرفی نموده است. (شریعتی، مجموعه آثار ۵: ۱۰۸)

چپ که یکی از معانی آن سوسیالیست و یا کمونیست است، سابقه‌ای طولانی در تاریخ احزاب ایران دارد.

انجمن ملی که از گروه‌های سیاسی قبل از مشروطه به شمار می‌رود، تحت تأثیر حزب سوسیال دموکرات قفقاز که در جناح بلشویک حزب کمونیست روسیه قرار داشت، تأسیس شد. احزاب اجتماعیون عامیون و اعتدالیون نیز از سوسیالیسم و کمونیسم روسی تأثیر پذیرفتند، حزب کمونیست ایران به رهبری (حیدرخان عمواغلو) و حزب سوسیالیست (به رهبری سلیمان میرزا) بر بخشی از بقایای آنها تأسیس گردید. کمونیست‌ها در دوره رضاخان، نه تنها اجازه فعالیت نیافتند، بلکه همواره و به ویژه پس از ۱۳۱۰ ه.ش. تحت تعقیب حکومت قرار گرفتند که حاصل آن، دستگیری و زندانی شدن ۵۳ نفر از کمونیست‌های شناخته شده به رهبری دکتر محمد تقی آرانی بود.

مهم‌ترین تشکل متعلق به چپ در دهه‌های ۲۰ و ۳۰، حزب توده ایران است که در ۱۳۲۰، از عناصر باقی مانده حزب کمونیست ایران، جناح چپ جنبش جنگل، گروه موسوم به ۵۳ نفر و... تأسیس شد. حزب توده که خواهان استقرار یک حکومت کمونیستی در ایران بود، در ۱۳۲۷ به علت ترور نافرجام شاه و نسبت دادن آن به حزب، از سوی رژیم تعطیل شد، اما مصدق، در دوره نخست وزیری به آن اجازه فعالیت داد، و خود نیز، به همکاری با آنها پرداخت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حزب توده، سرکوب شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، به عرصه رسمی فعالیت‌های حزبی درون کشور برنگشت.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، دیگر گروه کمونیستی معروف ایران است که در دهه ۴۰ و ۵۰ ظهور کرده انتقاد به عملکرد حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد، و نیز انتقاد به روش مسالمت‌آمیز مبارزه علیه دولت، باعث شد که برخی از جوانان عضو آن حزب و جبهه ملی از آن جدا شوند که معروف‌ترین آن، گروه بیژن جزنی و گروه پویان و احمدزاده بودند. این دو که اولی برخلاف دومی به تاخر جنگ شهری بر جنگ روستایی اعتقاد داشت، در ۱۳۵۰ با برگزیدن تقدم جنگ روستایی و ائتلاف با هم، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را تشکیل دادند که در طول حیات خود، تنها ضرباتی کوچک مانند حمله به کلانتری قلهک و ترور رئیس دادرسی ارتش را بر رژیم وارد کردند.

نتیجه‌گیری

گفتمان چپ در ایران در دوره مشروطه شکل گرفت. بنابراین، فهم آن بدون شناخت انقلاب مشروطه ناقص است، همان‌طور که دقت در منشأ روسی ایده‌های چپ وارد شده به ایران، می‌تواند تحولات بعدی سازمان‌ها و جریان‌های چپ و تسلط رژیم شوروی بر آن‌ها را قابل فهم کند. در طی روبه‌رویی با غرب، یکی از مهم‌ترین فرایندهای تأثیرپذیری، جریان ورود و پذیرش ایده‌ها و اندیشه‌های مدرن بود.

شناخت چگونگی آشنایی ایرانیان با مارکسیسم و سوسیالیسم و ظهور اولین نوشته‌ها و گفته‌ها در این حوزه، می‌تواند به فهم دقیق‌تر جریان چپ در ایران کمک کند. تا آنجا که مشخص است، اولین دانشجویان ایرانی اعزامی به اروپا پس از بازگشت به ایران چیزی درباره مارکسیسم ننوشتند یا کتابی در این حوزه، ترجمه نکردند. از میان روشنفکران شاخص دوره قاجار هم کسی معروف به آشنایی و دل‌بستگی به ایده‌های چپ یا به عنوان مروج آنها شناخته نشده است. اولین متن فارسی که در آن از سوسیالیسم و کمونیسم سخن گفته شده است، مقاله‌ای است که در روزنامه اختر چاپ استانبول درج شده است. نکته مهم این است که اولین متن فارسی در این حوزه، نقد سوسیالیسم است و نه معرفی یا تبلیغ آن. اگر فرض کنیم این مقاله، مخاطبی داشته باید گفت اندیشه چپ در ایران، آغاز چندان مطلوبی نداشته است.

از این جهت گفتمان چپ با تکیه بر اصولی مانند عدالت، عدم وابستگی، غرب‌ستیزی، حاکمیت طبقه کارگر و فقیر، مخالفت با سرمایه‌داری و اصول اعتقادی این‌چنینی به شکل مستقیم و

غیرمستقیم به اشکال و انحاء متفاوت سبب تأثیرگذاری و تقویت جریان غرب‌ستیزی شده است.

به طور خلاصه گفتمان غرب‌ستیزی در دهه ۲۰ در ایران شکل گرفت. در دهه ۴۰ بارور شد و به گفتمان عام و جهان‌شمول تبدیل گردید و سپس در انقلاب اسلامی بروز و ظهور یافت. براساس تحلیل گفتمانی لاکلاوموف این قرائت بود که با توجه به خصوصیت قابلیت دسترسی و اعتبار بر دیگر گفتمان‌های موجود غلبه پیدا کرد.

گفتمان غرب‌ستیزی به دلیل قابلیت دسترسی و اعتبار و با دال مرکزی بومی‌گرایی توانست ضمن غیریت‌سازی با گفتمان شاه از یکسو و غرب از سوی دیگر در فضای فرهنگی و اجتماعی ایران بر گفتمان‌های بدیل غالب شود.

گفتمان‌های اجتماعی ضد قدرت که شامل گفتمان‌های اسلام‌گرایی، بازگشت به خویش‌نوازی و گفتمان حاشیه‌گرایی بود، گرچه ماهیتی گفتمانی متفاوت و متعارضی باهم داشتند، اما به دلیل آنکه در برابر دگر مشترک قرار داشتند، تفاوت‌های بنیادی خویش را به طور موقت کنار گذاشتند و هدف خود را به سرنگونی حکومت پهلوی معطوف کردند.

جریان‌های چپ‌گرا در دوران مبارزه با حکومت پهلوی بر مبنای گفتمان خویش به مفصل بندی نشانه‌ها پرداخت، تعاریف خاص خود را از دال‌های شناور ارائه کرد و به ساماندهی مفاهیم و ایجاد پایگاه اجتماعی مبادرت ورزید.

بدین ترتیب گفتمان غرب‌ستیزی با اتکا به عاملان سیاسی و فرایند دوگانه برجسته‌سازی و غیریت‌سازی، در دسترس بودن، قابلیت اعتبار و دارا بودن اعتبار نزد مردم و ایجاد فضای استعاری توانست گفتمان مسلط را ایجاد کند.

منابع فارسی:

کتاب

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه حمید گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران، نشرنی
- آل احمد، جلال، (۱۳۷۶)، در خدمت و خیانت روشنفکران، زیر نظر شمس آل احمد، تهران، فردوسی
-، (۱۳۸۲)، غرب‌زدگی، تهران، فردوسی
- ادیب زاده، مجید، (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی (دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی)، تهران، نشر اختران
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۵)، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب، تهران، قومس
- افراسیابی، بهرام، (۱۳۵۹)، پدر طالقانی در زندان، تهران، جنبش
- آل سید غفور، سید محسن، (۱۳۹۴)، سنت اسلام نو اندیش در ایران معاصر، تهران، رخدا نو
- ارنستو لاکلائو، موفه شان‌تال (۱۳۹۳)، هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، ترجمه محمد رضایی، تهران، انتشارات ثالث
- بازرگان، مهدی، (۱۳۶۲)، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، نراقی
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- بهرامی کمیل، نظام، (۱۳۹۳)، گونه‌شناسی روشنفکران ایران، تهران، انتشارات کویر
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- جان زاده، علی (۱۳۵۸)، طالقانی، تهران، انتشارات همگام
- جزنی، بیژن (۱۳۵۸)، تاریخ سی ساله ایران، تهران، مازیار
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حاجیکلایی، حمید، (۱۳۸۷)، جریان‌شناسی چپ در ایران، تهران، سازمان انتشارات پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- خسروپنا، محمد حسین، (۱۳۷۷)، سازمان افسران حزب توده، تهران، موسسه نشر و پژوهش شیرازه

- دیوید مارش، استوکر، جری (۱۳۸۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- زیبا کلام، صادق، (۱۳۸۸)، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، تهران، نشر روزنه
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۴)، آسیا در برابر غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۴)، دین و فلسفه علم در شرق و غرب، تهران، الفبا
- شریعتی، علی، (۱۳۹۰)، تمدن و تجدد، تهران، مؤسسه بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی
- شریعتی، علی، (۱۳۶۰)، روشنفکر و مسئولیت او در جامعه، در مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران، دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر علی شریعتی
- شکوری، ابوالفضل، (۱۳۷۴)، سیره صالحان، قم، انتشارات شکوری
- شوکت، حمید، (۱۳۷۹)، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگو با ایرج کشکولی، تهران، اختران
- صامی شهاب، اصغر، (۱۲۷۸)، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۴۵)، پرتوی از قرآن، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۵۸)، از آزادی تا شهادت، تهران، ابوذر
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی اپوزیسیون در ایران، تهران، قومس
- فردید، احمد، (۱۳۷۰)، چند پرسش در مورد فرهنگ شرق، تهران، فرنگ و زندگی
- فردید، احمد، (۱۳۵۲)، سقوط هدایت در چاله ادبیات هرز فرانسه، تهران، مشرق
- فرکلاف، نورم، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه، فاطمه شایسته پیران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
- فوزی، یحیی، (۱۳۸۰)، مذهب و مدرنیزاسیون در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- فوکو، میشل (۱۳۷۷)، ایرانیان چه رویایی در سر دارند، ترجمه معصومه همدانی، تهران، هرمس
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱)، خاطرات کیانوری، موسسه تحقیقاتی و انتشارات دیدگاه، تهران، انتشارات اطلاعات

- محمدی، عبدالله (۱۳۹۰) نصر، سنت، تجدد (بررسی زندگی و افکار سیدحسین نصر)، تهران، کانون اندیشه جوان
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات صدرا
- (۱۳۹۰)، نقدی بر مارکسیسم، تهران، انتشارات صدرا
- منوچهری، عباس، (۱۳۹۰)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، سمت
- میرسپاسی، علی، (۱۳۸۷)، روشنفکران ایران، تهران، نشر توسعه
- (۱۳۸۹)، تأملی در مدرنیته ایرانی، تهران، انتشارات طرح نو
- نصر، سیدحسین، (۱۳۸۴)، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، انتشارات طرح نو
- نصر، سیدحسین، (۱۳۷۹)، معرفت و معنویت، ترجمه انشالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی
- وحدت، فرزین، (۱۳۸۳)، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، تهران، انتشارات ققنوس
- یزدانی، سهراب، (۱۳۹۱)، اجتماع‌یون عامیون، تهران، نشرنی

مقالات

- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۷)، غیریت و هویت شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران، پژوهش نامه متین، شماره ۱ سال اول
- (۱۳۷۷)، نظریه گفتمان، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲
- خوشرو اده، جعفر، (۱۳۸۶)، میشل فوکو و انقلاب اسلامی رهیافتی پسامدرنیستی از منظر تحلیل گفتمان، پژوهشنامه متین، شماره ۵۷ و ۵۳
- سید شمس‌الدین صادقی، سامان محمدی (۱۳۹۴)، جریان چپ، دیالکتیک روشنفکری و انقلاب اسلامی ایران، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه بوعلی سینا همدان)، سال چهارم، شماره ۱۵، تابستان
- قجری، حسینعلی، (۱۳۸۸)، تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام‌خمينی(ره) در انقلاب اسلامی، پژوهشنامه متین، شماره ۴۵
- قیصری، نورالله، (۱۳۸۵)، تاریخ‌نگاری روشنفکری یا نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران: نقد و بررسی روشنفکران ایرانی و غرب، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه

تهران، شماره ۷۱، بهار

- محمدسالار کسرابی، علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸)، نظریه گفتمان لاکلا و موفه ایزار کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصلنامه سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز
- مسعود اخوان کاظمی، رضا دهقانی (۱۳۹۴)، تحلیل هژمونیک شدن گفتمان اسلام گرا در مقایسه با دو گفتمان چپ و لیبرال در انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۱، بهار
- یوسف علی ابادری، منصوره خائفی، (۱۳۹۱)، بررسی مفهوم غرب در گفتمان روشنفکران مشروطه خواه در قیاس با گفتمان روشنفکران دهه چهل هجری شمسی، مطالعات جامعه شناختی، شماره ۴۱، پاییز و زمستان

English resources

- Ayubi, Nazih, (1991), **politicalislam: Religion and politics in the Arab world**, New York: Routledge
- Esposito, John L. (2000), **Political Islam: in IQF.56**
- Fairclough, Norman, (2001), **language&power**, London: Longman
- Foucault, M. (1972), **The Archaeology of Knowledge**, London: Routledge
- Gramsci-3- critical Assessment of leading Political philosophers Voutledge
- Harris, Zellig. (1952), **Discourse Analysis**. In Language
- Howarth, D. Noarval, A. Stavrakakis, G, (2000), **Discourse theory and political analysis**(Manchester university press)
- Jurgensen, M and Phillips, (2002), **Discourse analysis**, London: sage publications
- Laclau, E & Mouffe, c. (1985), **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**, London: Verso
- Laclau, E and Mouffe, c. (2002), **Recasting marxism in James martin :Antonio Gramsci critical Assessment of leading Political philosophers** (2002) Voutled